

یاد، واژه نامه بزرگ تبری و نصری اشرفی

حسین صمدی (بمون تپوری)

گزارش کوتاهی فراروی اهل قلم و دوستداران مازندران

+++++

" حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد- زمانه را سند و دقتی و دیوانی است". (پروین اعتصامی)

به آنانی که همراه قلم شکنانی چون جهانگیر نصری اشرفی هستند و او را انسان فرهیخته ای می پندارند. من هم زمانی چنان می پنداشتم ولی از آن نصری اشرفی، امروزه قلمزن دست پرورده و بد منشی مانده است که کشورداران وی را بزرگ جلوه می دهند!

پس از سال ها تبلیغ و هیاهو، چندی پیش "دانشنامه ی تبرستان و مازندران" به سرپرستی جهانگیر نصری اشرفی، را چاپ کردند.

پیش از انتشار، آگاه شده بودم که چند تن از نویسندگان و همکارانش گله داشتند که وی بر نام و نوشته های آنان دست برد. همین دانستن، زخم کهنه ام را تازه ساخت. سال ها پیش بر من و دسته ای از گردآورندگان واژه نامه تبری نیز، چنین کرده بود.

تا زمانی که تارنده نشده بودم، در سرپرستی و نیز نگارش واژگان تبری می کوشیدم. سالی نگذشت که جلد نخست (از هفت جلد) واژگان چاپ شد. چند بار با اشرفی تماس گرفتم اما وی حتی از فرستادن کتاب نیز دریغ ورزید. در گذر زمان همان تک جلد را پی دی اف نمودم و به تبرستان سپردم:

واژه نامه بزرگ تبری. سرپرستان: جهانگیر نصری اشرفی؛ حسین صمدی. ج. [جلد اول: آ- الف.ب. بیش از این چاپ نشد].

<http://www.tabarestan.info/gmg/gmg30v.html>

<http://www.tabarestan.info/tapuri-samadi1/vazhename-j1.pdf>

دیری نگذشت که اشرفی به خواسته فرادستانش تن داد، بهتر بگویم همساز شد. نام من و چند تن دیگر از گردآورندگان را کنار نهاد. پیدا است که در سرپرستی جایی نداشته باشم اما می بایست در پدیدآورندگان/ مولفین بیاید.

تا جایی که می دانم و خود اونیز زمانی کمی از ماجرا را برایم گفته بود. از او خواستند که حسین صمدی و چند نفر دیگر را "حذف" کند. با هم پیمان بستند و کتاب را به شیوه سفارشی در پنج جلد منتشر ساختند.

فرهنگ واژگان تبری: با همانندی های مازندرانی، استاربادی، گیلی و قصرانی. زیر نظر جهانگیر نصری اشرفی. تهران: احیاء کتاب، 1381، 5جلد.

در شناسنامه کتاب آوردند که: " این اثر با مشارکت و حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسید". نصری اشرفی و همکاران قلمش " گروه مولفان" در آغاز کتاب سپاسنامه ای در ستایش دولتمردان نگاشتند:

سپاسنامه

پدید آورندگان این اثر طی بیش از یک دهه تحقیق، گردآوری و تدوین اثر پیش رو، از حمایت تنی چند از ادب دوستان، فرهنگیان و مسئولین برخوردار شده اند که بی شک نام بردن از همه‌ی آنان در این مختصر مقدور نیست. در این میان بجاست از حمایت وزیر محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای مسجد جامعی و معاونین و مشاورین محترم ایشان جناب حمیدی و ایرجی سپاسگزاری نماییم.

علاوه بر این همدلی های بی شائبه‌ی جناب آقای ایرج نعیمایی رئیس انجمن موسیقی ایران، آقای سعیدی کیاسری مسئول کانون نویسندگان و شعرای صدا و سیما و آقای احد جاودانی معاونت سابق فرهنگی ارشاد سازندگان در خور سپاس و امتنان است.

این قدر شناسی همچنین درخور آقای حسین صالحی مدیر محترم شرکت انتشارات احیاء کتاب می باشد که طی دو سال تدوین نهایی و انتشار این اثر با تلاشی پیگیرانه در همه‌ی مراحل کار ما را یاری داده است.

گروه مؤلفان

شماری از پدیدآورندگان شاکی شدند اما نصری اشرفی از چنان پشتوانه‌ای برخوردار شده بود که شکایت آنان راه به جایی نبرد! باند رفسنجانی، بخشی از کشورداران و گردانندگان وزارت ارشاد، به اشرفی چند سکه پاداش دادند و او را برکشیدند تا دست پرورده‌ای در میان اهل قلم مازندران داشته باشند. وی نیز، از کارنامه‌اش پیداست که بازیگر خوبی بوده است و همچنان در جبهه‌های چندگانه حاکمیت، بهنگام نقشی به او داده می‌شود!

از سه سال پیش اشرفی در هر رسانه‌ای سخن از دانشنامه و همچنین پروژه ویراست تازه‌ای از فرهنگ واژگان در ده جلد به میان می‌آورد. چند بار برآن شدم که داد خویش بستانم اما تاکنون به هر دستاویزی مانند سانسور ناگزیر، از پاسخ روشن پر هیخت. شگفت آن که از من می‌خواست و هنوز می‌خواهد که همکاری قلمی داشته باشم!!

به هررو، با خواندن پخش "دانشنامه" در بازار کتاب، و یادآوری کردار گذشته نصری اشرفی، با تنی از همکارانش در دانشنامه تماس گرفتم و از او خواستم به اشرفی هشدار دهد که بیش از این بردبار نخواهم ماند. یادداشت کوتاه زیر را فرستادم و چشم دوختم تا پاسخ درست و سنجیده ببینم.

به پژوهشگر گرامی، مهدی خلیلی

دروغ

بیش از این چند بار از دست اندازی و یا بهتر بگویم دردی فرهنگی جهاتگیر تصری اشرقی و زیر با تهادن حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان در کارهای گروهی، برایتان گفته بودم.

به تازگی دریافتم که اشرقی به پشتوانه هایی، همچنان دستورده قلم دیگران را به نام خود آوازه می دهد. از نام جویی و تان خواهی وی، فزونی گرفته است.

بیش از دو دهه چشم دوختم تا از فراز دستی و " حذف " نام و کارنامه من و شماری دیگر، رسماً بپوشانند. اما تا تنها چنین تکرار بلکه در "دانشنامه ی تبرستان و مازندران"، نیز بر همان رویه ماند. همچنان سر آن دارد که ویراست تازه ای از " فرهنگ واژگان تبری " را به چاپ برساند.

کوتاه برآرم ، چنانچه تصری اشرقی تا پایان همین ماه (تیر 1399) از کردارش بپوشانند و آن را در تارنما/ سایت " مازندتومه " و چند رسانه همگانی دیگر مازندران، منتشر سازد، تاچار می شوم به شیوه دیگری رویاروی شوم و روشنگری نمایم!

پیدا است که مسئولیت هرگونه بیامدی یا ایشان است که از 1381 تاکنون، حقوق مادی و معنوی من و چند تن دیگر را نادیده گرفته است.

در پایان، دوستانه از شما خواهش می کنم که این یادداشت را به جهاتگیر تصری اشرقی بدهید و مرا از روند واکنشش آگاه سازید.

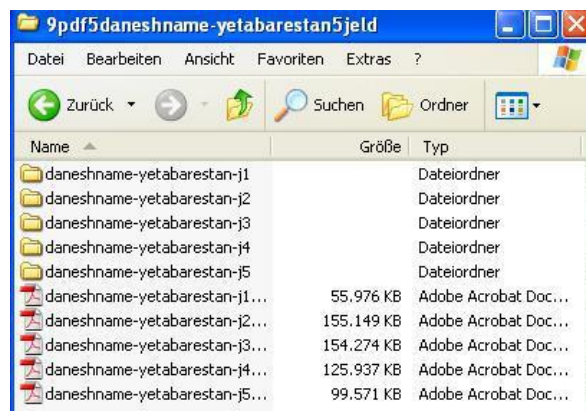
سیاس و بیروغ

حسین صمدی (یمنون تبوری)

یک شنبه 28 ژوئن 2020 / 8 تیر 1399

چند روز گذشت. با پدیدآورنده دیگری که پیشینه آشنایی داشتم، تماس گرفتم. او هم کوشید مرا از رویارویی و روشنگری بپرهیزاند. گویی نزدیکترین همکارانش هم از منش و گفتارش بیم دارند!

در پی آن، از پوشه دانشنامه ی تبرستان، عکس گرفتم و به این دو بزرگوار دادم. ببینند پی دی اف هر پنج 5 جلد را دارم.



خلیلی سراسیمه شد و از من خواست که پی دی اف را در کتابخانه تلگرامی (کتابخانه ایران شناسی) جای ندهم!

تا اینکه چهارشنبه 15 ژوئیه/ 25 تیر، مهدی خلیلی، نامه نصری اشرفی را به دستم رساند. دو رویه/ صفحه بدون
پوزشخواهی از کردار گذشته، به نابکاری، بد و بیراه سر داد و تهدید نمود. نامه نصری اشرفی را پیش رو می نهم تا
همروزگاران و آیندگان وی و مانده هایش را به درستی بشناسند! پیدا است که بهنگام، رساتر از این پیش روی دادگاه
مردمی می نهم.

سلام حسین

متأسفم پس از سال‌ها باید تردید داشته باشم که تو را دوست عزیز خطاب کنم یا دشمن عزیز!

در پی تهدیدات بی‌معنی و کودکانه شما که دلیلش را نمی‌دانم، این یادداشت را نوشتم تا چند نکته را یادآور شوم. با توجه به اینکه دانشنامه را با وام‌های بانکی و قرض خصوصی به انجام رساندم، در قرارداد همه دانشوران و در یک بند مشخص آمده است:

تبصره چهارم: «حقوق مؤلف جهت هر صفحه رحلی چاپ‌شده و نهایی در این دانشنامه سیصد هزار ریال است که حداکثر پنج روز انتشار پرداخت گردیده و رسید دریافت خواهد شد.»

حال تو تنها به خاطر نیامدن نام چند کتابت در این دانشنامه، می‌خواهی با زندگی من و ده‌ها تن از همکارانت بازی کنی؟ آیا لحظه‌ای به نتایج آن فکر کرده‌ای؟ تو با این کار چند خطای بزرگ را مرتکب می‌شوی:

۱. امکان فروش و پرداخت حقوق مؤلفان را از من سلب می‌کنی. بنابراین همه مؤلفان ضایع شدن حقشان را نتیجه کار تو خواهند دانست.

۲. عرصه اعتماد میان نویسندگان و فرهنگ‌دوستان نسبت به افراد پیشکسوتی چون خودت را به گند می‌کشی چون در این صورت من ناچارم تا این مسأله را به هزار و دویست تن از همکاران و نویسندگان دانشنامه اعلام کنم و سپس رونوشت این نامه را برای همه نویسندگان و هنرمندان بزرگ کشور ارسال کنم.

۳. ناچار خواهی کرد تا در همه نشست‌ها و آیین‌های رونمایی و نقد و بررسی‌ها و تجلیل‌ها به حضاران این نشست‌ها، با نام و نشان، چنین خیابانی را (که حتی از سوی جاهل‌ترین و لمین‌ترین افراد صورت نمی‌گیرد) را یادآور شوم و به همه محققان و نویسندگان استان و کشور عمل مجرمانه تو را یادآور شوم.

حسین آقا!

همه دوستان و دشمنان تو می‌دانند که من تنها و تنها فردی بودم که همیشه در همه مجامع علمی و خصوصی از تو، زحمات و دانشات به نیکی یاد کردم و پیوسته در حضور جمع پژوهشگران بومی و ملی از عدم حضورت در ایران تأسفم را اعلام کردم. جوانان مرتبط با تو می‌دانند که هر کس در هر جمعی کوچکترین نقدی به تو داشت، محکم جلوی آنها ایستادم و تو امروز بقاری می‌کنی که من باید به این نتیجه برسم که همه آنها درست می‌گفتند و من اشتباه می‌کردم.

من دو دهه از عمر و زندگی‌ام را به صورت شبانه‌روزی وقف این دانشنامه کردم و به رغم عداوت‌ها و کین‌توزی‌های احتماله برخی شبه‌نویسندگان و محققین تقلبی مازندران، با مذلّت این کار را به‌عنوان شناسنامه و هویت زادگاهمان به انجام رساندم و حالا شما به جای تبریک‌گفتن، مرا مورد تهدید قرار می‌دهی و قصد تکرار اشتباهات گذشته را داری.

خواهش من این است اولاً عینک را برداری و به سرفصل نام‌آوران توجه کنی، خواهی دید بنده هیچ نقشی در تألیف و تدوین این سرفصل نداشتم و مسئولیت این بخش کلاً برعهده استادان و دوستانم آقایان و خانم‌ها ریسی، عمادی، فتحی، جوادیان، کیهانی و ... و براساس شیوه‌نامه تعیین شده بود که از هر نویسنده تنها چند اثر مهمش درج می‌شود. کمی دقت کفایت تا در همین سرفصل به رزومه من به‌عنوان سرپرست نگاه کنی، در این صورت متوجه درستی حرفم می‌شوی. چراکه اگر قرار بود همه کتاب‌ها و رسالتم می‌آمد، دست کم می‌بایست دو صفحه کامل دانشنامه به آثارم اختصاص می‌یافت. اما در این میان یک مسأله بسیار مهم‌تر این است که اساساً با آوردن نام تو در دانشنامه به شدت مخالفت شد و من چه خون‌دل‌هایی خوردم تا نام شما به‌عنوان یکی از محققان پیش‌تاز زادگاهم در دانشنامه بیاید. در اینجا لازم است برای صحت عرایضم یادآور شوم که اگر کمک‌ها و راهنمایی‌های آقای آجودانی در استانداری و پیگیری‌ها و اصرار مکرر بنده نبود، اساساً نام شما امروز در فصل نام‌آوران وجود نداشت.

و اما بعد... من در رابطه با تهدید شما و جهت حمایت از حقوق چندصدتن از مؤلفان و همکارانم در دانشنامه دو روز و یکم را تیه کردم. ابتدا با پسر دکتر سیاوش و برادر بزرگوارم که هر دو وکیل پایه یکم دادگستری هستند مسأله را طرح و از آنان کمک خواستم. آنان پس از رایزنی با یکدیگر به بنده پیشنهاد کردند که همین اکنون شکایت‌نامه‌ای را با امضاء بیش از هزار تن از مؤلفان دانشنامه و برخی مدیران فرهنگی استان و کشور مبنی بر اعلام جرم علیه شما و همسران به سفارت آلمان تقدیم نمایم و درخواست کنم تا جهت پیگیری قانونی جرم شما در محاکم آلمان ویزایی سه‌ماهه برای بنده و پسر من جهت سفر به آلمان صادر نمایند. در عین حال، با یکی از مدیران و دوستانم در وزارت ارشاد تماس حاصل کردم. ایشان فرمودند ما با آلمان در رابطه با کتاب پروتکل فرهنگی داریم و می‌توانیم در این زمینه با سفارت آلمان در ایران و نیز سفارت ایران در آلمان مکاتبه نموده و خواستار کمک به شما و پیگیری جدی این مسأله شویم. نکته دیگر، اطلاع داری که برادر بزرگ و ناتنی‌ام از سال ۱۳۵۵ در آخن زندگی می‌کند. پس از تماس با او، ایشان با دوست و وکیل ایرانی خود در آخن مشورت کردند و راهنمایی‌های پیش‌برنده و مؤثری را در رابطه با نحوه شکایت به سفارت آلمان به پسر من داد. این وکیل آنچنان از چنین پیگیری سنگین‌زده شد که به من قول همه‌گونه کمک و همکاری را در آلمان داد.

در هر حال، من امیدوارم این تهدید ناموجه و بی‌دلیل شما ناشی از یک عصبانیت آنی و عکس‌العملی ناخودآگاه بوده باشد تا نه زحمتی برای من ایجاد شود، نه در دسرهایی برای تو و خانواده‌ات.

برایت آرزوی عقلانیت و تندرستی دارم.

جهانگیر نصری اشرفی

(نامه را بدچاپ کرده اند و عکس گرفته اند. جاهایی ناخوانا است)

به هر رو، نصری اشرفی در نامه دو صفحه ای خود حتی باری و فرازی به فرهنگ و ارزش‌ها نپرداخت و از آغاز تا پایان بدگویی نمود و جز من، به دیگرانی که به خواسته اش تن ندادند و برای دانشنامه ننوشتند، ناسزا گفت! گویی

تندخویی و پرهیز از رواداری در درونش نهادینه شده است. روش و منش نامردمی چنین ذوب شدگان در ولایت را واکنش سزاوار باید!

در نوشته اش چنان یال و کویالی به خود آویخت انگار قداره بند کارد به دستی شده است که از پشتیبانی مدیران و مسئولین، برخوردار است و باکی از گفته هایش ندارد. با آن همه ادعای فرهنگ و هنر، نیاموخته است که هر جایی و برای هر کسی، زبان درازی نابجا نداشته باشد و خانواده ام را تهدید نکند! به خیال متوهمش، آلمان را هم ایران می پندارد که به روش حاکم، دریده شود و همسر و فرزندان مردم را به گروگان بگیرد!!

در نامه اش افزون بر یاهو بافی های قلم شکنان " آتش به اختیار ولایی" جولان داد و تهدید نمود. لابد پس از رایزنی با همان پشتیبان هایش، مقامات استانداری، مدیران وزارت ارشاد و سه و کیلش، نوشته است که همراه با پدیدآوردگان دانشنامه، از من و همسر شکایت می کند. چه توجیه قانونی برای شکایت از دیگران دارد؟!

لابد اربابانش، همان ها که وی را برکشیدند، کمک خواهند کرد اما همه آنانی که نامشان در شکایت علیه من بیاید، بدانند با نگرداشت پیشینه رژیم در گروگان گیری، بازداشت و باج خواهی از مردم، بویژه آنان که بیرون از کشور روزگار می گذرانند، این تهدید را جدی می شمردم. چنانچه کمترین آسیبی بر خانواده ام برسد، رهایشان نخواهم کرد و آنان را به پای دادگاه خواهم کشاند. گمان مدارند که جمهوری فقها پایدار است و نصری اشرفی و گماشتگانی چون او می توانند، از کیفر بگریزند!

چشم می دوزم شکایت قانونی نصری اشرفی و خیل نویسندگان و هنرمندانی را که در نامه یادکرده است، ببینم، آنگاه روشنگری بایسته می نمایم و اسناد را برای دادگاه پس از سرنگونی رژیم ستمگر آخوندی گرد می آورم. جز این، تا بتوانم کارنامه نصری اشرفی و همدستان شایدی وی را پیش رو خواهم گذاشت.

یک شنبه 26 ژوئیه 2020 / 5 مرداد 1399